



مدرسان شریف

فصل اول

«ماهیت روان‌شناسی»

ماهیت روان‌شناسی			
تعریف روان‌شناسی	رویکردها در روان‌شناسی	روش‌های روان‌شناسی	رشته‌های روان‌شناسی
رویکردها در روان‌شناسی			
خاستگاه رویکردهای روانشناختی	رویکردهای نوین	رویکردهای میان رشته‌ای	
رویکردهای نوین			
زیست‌شناختی	رفتاری	شناختی	روانکاوی
			پدیدارشناختی
رویکردهای میان رشته‌ای			
با گرایش زیست‌شناختی		با گرایش روان‌شناختی	
عصب‌نگر شناختی	روان‌شناسی تکاملی	شناخت‌نگر	فرهنگ‌نگر

تعریف روان‌شناسی

روان‌شناسی را علم مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی معرفی کرده‌اند. در بررسی علمی رفتار و فرایندهای ذهنی، باید سه اصطلاح کلیدی علم، رفتار و فرایندهای ذهنی تعریف شود و مورد توجه قرار گیرد.

روان‌شناسی به عنوان یک علم: برای مشاهده، توصیف، پیش‌بینی و یا روشن کردن رفتار از روش‌های نظام‌مند استفاده می‌کند. زیرا روش‌های علمی، روش‌های اتفاقی نیستند و قابل تکرار و آزمون هستند.

رفتار: هر کاری است که ما می‌توانیم انجام دهیم و به صورت مستقیم قابل مشاهده است.

فرآیندهای ذهنی: همان افکار، احساسات و انگیزه‌هایی هستند که ما انسان‌ها در درون‌مان داریم و قابل مشاهده نیستند؛ مثل خاطره موتورسواری.

رویکردها در روان‌شناسی

روان‌شناسی از دل فلسفه به دنیا آمد و فلسفه در آوردگاه یونان باستان و در دوران طلایی خود، یعنی از قرن ۶ تا ۲ پیش از میلاد، آغازگر واقعی مباحث روان‌شناختی بود. در این میان سقراط، افلاطون، و ارسطو بیشترین تأثیر را در این جریان داشتند. این بزرگان آغازگر مبحث فطری‌نگری و تجربی‌نگری بودند و این یعنی ریشه‌های شکل‌گیری روان‌شناسی. از سمت دیگر، بقراط که تقریباً هم‌عصر سقراط بود و پدر پزشکی محسوب می‌شود جهت‌گیری رفتارشناسی را به مباحث فیزیولوژی کشاند و طی آن اعتقاد داشت ساختارهای فیزیولوژیکی در بروز رفتار با اهمیت‌اند.

فطری‌نگری

افلاطون به عنوان شاگرد سقراط معتقد بود علت وقوع رفتار، ویژگی‌های فطری و به ارث رسیده است. در واقع افلاطون به عنوان یکی از سخنگویان فطری‌نگری معتقد بود که آدمی با گنجینه‌ای از دانش و توانایی‌های ادراکی و عقلی زاده می‌شود. در قرن ۱۷، رنه دکارت همین اعتقاد را به صورت

کامل تری مطرح کرد: دانش و فهم انسان از راه استدلال‌هایی فطری به دست می‌آید و بسیاری از داشته‌های ما حاصل فطرت ماست. اما نوئل کانت نیز بعدها همین اعتقادات را پیگیری کرد.

دکارت بدن آدمی را ماشینی می‌دانست که مثل هر ماشینی دیگری قابل بررسی است.

نکته ۱: دکارت را پدر رویکرد پردازش اطلاعات می‌دانند.

تجربه گرایی

ارسطو قدرت ذهن انسان را حاصل فرایندهای محیطی می‌داند. وی به عنوان یک تجربه‌گرا معتقد بود دانش از طریق تجارب و تعامل با محیط کسب می‌شود. در قرن ۱۷، جان لاک این اعتقاد را به اوج رساند. لاک اعتقاد داشت ذهن انسان لوح سفید است و این محیط است که شکل‌های مختلفی به او می‌دهد. دیدگاه لاک سرآغاز تداعی‌نگری بود.

نکته ۲: تداعی‌گرایان وجود اندیشه‌های فطری را قبول نداشتند و در عوض معتقد بودند ذهن انباشته از اندیشه‌هایی است که از راه حواس و تجربه به دست می‌آید و این اندیشه‌ها حاصل قوانین پیوندها، مجاورت‌ها و مشابهت‌هاست.

در اواخر قرن ۱۹ شرایطی مهیا شد که روان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و فرزند مشترک فلسفه و علوم طبیعی وارد صحنه شود.

نکته ۳: پدر روان‌شناسی قدیم ژان ژاک روسو بود و پدر روان‌شناسی جدید ویلهلم وونت است که در سال ۱۸۷۹ اولین آزمایشگاه روان‌شناسی را در شهر لایپزیک آلمان بنا نهاد.

آغاز روان‌شناسی علمی

آغاز روان‌شناسی علمی را معمولاً مقارن با تأسیس نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی توسط ویلهلم وونت در دانشگاه لایپزیک آلمان در سال ۱۸۷۹ می‌دانند. وونت ذهن انسان را همچون مواد شیمیایی قابل بررسی می‌دانست. وی در پژوهش‌های خود به دنبال کشف ساختارهای اساسی ذهن انسان بود. وونت در بررسی خود متمرکز بر حواس، به ویژه بینایی بود. ولی شاگردانش حافظه، توجه، و هیجان را نیز بررسی کردند.

از لحاظ روان‌شناسی وونت تابع روش درون‌نگری بود. درون‌نگری همان مشاهده ثبت ماهیت ادراک، اندیشه‌ها، و احساس‌های شخص توسط خودش می‌باشد.

رویکردهای کلاسیک روان‌شناسی عبارتند از: ساخت‌گرایی و کنش‌گرایی.

ساخت‌گرایی Structuralism

ساخت‌گرایی یا روان‌شناسی محتوایی (content psychology) با تأسیس آزمایشگاه روان‌شناسی تجربی به وسیله ویلهلم وونت آلمانی به عنوان نخستین مکتب روان‌شناختی مطرح گردید.

روان‌شناسان آمریکایی، وونت را پیشگام و ادوارد تیچنر انگلیسی را که در آمریکا به فعالیت علمی اشتغال داشت و سخن‌گوی این نظام بود مؤسس مکتب ساخت‌گرایی معرفی می‌کنند. لکن عده‌ای می‌گویند که، این تیچنر بود که این مکتب را به دنیای علم معرفی و پیروانی را برای خود جلب کرد و نام مکتب را ساخت‌گرایی قرار داد.

طرفداران ساخت‌گرایی، اعتقاد دارند که پدیده‌های روانی از اجزایی تشکیل شده‌اند و نقش روان‌شناسی کشف این اجزاء می‌باشد و به وسیله آن می‌توان به ماهیت پدیده‌های روانی رسید. از این‌رو عده‌ای این مکتب را مکتب «شیمی ذهنی» نیز نامیده‌اند.

تیچنر، روان‌شناسی را علم مطالعه ذهن می‌پنداشت و منظورش از ذهن همان احساس، آگاهی و تجربه هشیار بود. وی می‌گفت: کلیه علوم موضوع واحدی (جنبه‌ای از تجربه انسان) را مطالعه می‌کنند. اما هر کدام با جنبه خاصی از آن سروکار دارند. مثلاً موضوع روان‌شناسی، تجربه یک انسان تجربه کننده است از آن‌چه مشاهده می‌کند و می‌نگرد.

هم‌چنین تیچنر بر این باور بود: هدف اولیه یک روان‌شناس ساختاری، این است که ساختار ذهن را تجزیه و تحلیل کند و اجزای تشکیل دهنده یک رویداد ذهنی و روانی را به دست آورد. وی در ادامه چنین می‌گفت: کار یک روان‌شناس آزمایشی، نوعی کالبد شکافی یک موجود زنده است، اما کالبدشکافی‌ای که نتایجی ساختاری می‌دهد نه کنشی.

او ابتدا نظریه خود را در قالب سه سوال «چه چیز» «چگونه» و «چرا» مطرح کرد. منظور از سوال اول این بود که ذهن چیست و ساختار آن کدام است و سوال دوم به دنبال چگونگی ترکیب رویدادهای ذهنی با همدیگر می‌باشد و در سوال آخر به دنبال علت این پدیده‌های روانی بود که از نظر او همان سیستم مغزی و شرایط فیزیولوژیک بود.

نکته ۴: تیچنر و وونت، درون‌نگری (Introspection) و آزمایش‌گری را روش‌های مطالعه علم روان‌شناسی می‌دانستند.

نکته ۵: می‌توان گفت ساخت‌گرایی با مرگ تیچنر، که مدافع اصلی و یکی از موسسین این مکتب بود از بین رفت و بعد از وفات او در سال ۱۹۲۷ کسی نبود که تحقیقات ساخت‌گرایی را ادامه دهد و بدین ترتیب این نظام از صحنه روان‌شناسی محو شد و مکتب‌های دیگری جانشین آن شدند.

خدمات ساخت‌گرایی:

- خروج روان‌شناسی از فلسفه و استقلال آن به عنوان یک علم تجربی.
- تاکید بر اهمیت دقت آزمایشی و تجربی.
- الگوبخشی نظام تیچنر برای نظام‌های دیگر.
- برانگیختن مخالفان و ابداع روش‌های جدید تفکر درباره روان‌شناسی.

کنش‌گرایی (کارکردگرایی) Functionalism

کارکردگرایی در واکنش به ساختارگرایی شکل گرفت و به شدت تحت تأثیر کارهای ویلیام جیمز و نظریه تکامل چارلز داروین بود. کارکردگرایی در جستجوی توضیح فرایندهای ذهنی به روشی دقیق‌تر و سیستماتیک‌تر بود. کارکردگرایی به جای تمرکز بر عناصر هشیاری، بر هدف و منظور هشیاری و رفتار تمرکز داشت. کارکردگرایی همچنین بر تفاوت‌های فردی که بر آموزش تأثیر گذار بودند، تأکید داشت. نظریه‌های تکامل و بقایای اصلح (Survival of the fittest) داروین که بر کارکرد ساختارهای زیستی برتر در سازگاری ارگانیسم‌ها با محیطشان تأکید داشت، سبب شد تعدادی از روان‌شناسان آمریکایی به بررسی «کارکرد فرآیندهای ذهنی» در سازگاری فرد با محیط بپردازند. بدین ترتیب، کنش‌گرایی با کارکرد ذهن یا استفاده از آن توسط موجود زنده در سازگاری با محیط خود سر و کار دارد. مکتب کنش‌گرایی، در پایان قرن نوزدهم توسط «جان دیویی» و «جیمز آر. انجل» پدید آمد و در دهه اول قرن بیستم در آمریکا حامیان بسیاری پیدا کرد. این جنبش علمی به جای ساختار یا محتوای فرآیندهای هشیار، بر چگونگی عمل این فرآیندها تأکید داشت.

نکته ۶: موضوع اصلی روان‌شناسی کنش‌گرا عبارت از عملکردها، اعمال یا کنش‌های ذهنی و اهداف آن‌ها است. به نظر ایشان، وظیفه روان‌شناسی این نبود که ساختارهای ذهن را مطالعه کند، بلکه می‌بایست کنش‌های ذهنی را بشناسد. «چیستی» آگاهی مورد توجه نبود بلکه «چرایی» آن مورد تأکید قرار داشت.

نکته ۷: روش مطالعه این مکتب، درون‌نگری بود و با این‌که کنش‌گرایی اساساً به عنوان اعتراض به ساخت‌گرایی به وجود آمد، درون‌نگری را پذیرفت، اما مشاهده را به آن اضافه کرد. به گفته جیمز «مشاهده درون‌نگرانه چیزی است که ما مجبوریم همیشه به آن متکی باشیم ... نگاه کردن به درون ذهنمان و گزارش آنچه که در آن‌جا کشف می‌کنیم. همه موافقتند که ما در آن‌جا حالت‌های هشیاری را کشف می‌کنیم.

متفکران برجسته کارکردگرایی

* ویلیام جیمز * جان دیویی * هاروی کار * جان انجل

نقاط قوت کارکردگرایی: اثرگذار بر رفتارگرایی و روان‌شناسی کاربردی. اثرگذار بر سیستم‌های آموزشی، (به ویژه با توجه به این عقیده جان دیویی که کودکان باید در سطحی آموزش ببینند که از نظر رشدی آمادگی دارند).

نکته ۸: بسیاری از تحولات روان‌شناسی نوین به واسطه عملکرد رفتارگرایان بوده است.

ساختارگراها به درون ذهن بیشتر توجه می‌کردند و ساختارهایشان را جستجو می‌کردند، در حالی که کارکردگراها بیشتر به تعامل شخص با دنیای بیرون علاقه داشتند.

از نظر جیمز، ذهن انعطاف‌پذیر و سیال است که با محیط تطابق نشان می‌دهد؛ وی نام این جریان را سیلان هشیاری گذاشت.

مثال ۱: مفهوم سیلان هوشیاری توسط کدام‌یک از صاحب‌نظران مطرح شده است؟

(۴) پیازه

(۳) وونت

(۲) جیمز

(۱) اسکینر

✓ پاسخ: گزینه «۲» از نگاه جیمز، ذهن انعطاف‌پذیر و سیال است و با محیط تطابق نشان می‌دهد، وی نام این جریان را سیلان نامیده است.

رویکردهای اصلی و معتبر روان‌شناسی معاصر عبارتند از: رفتارگرایی، روان‌کاوی و پدیدارشناسی.

رفتارگرایی

رفتارگرایی، مکتبی در روان‌شناسی است که اعتقاد دارد برای شناخت یک موجود زنده، نیازی به بررسی حالت‌های درونی او (مثل فکر کردن) نیست و تنها بررسی محرک‌های خارجی و رفتارهای بیرونی آن موجود (همانند گریه کردن) کافی است. این مکتب، در نیمه‌ی ابتدایی قرن ۲۰، یکی از تأثیرگذارترین قطب‌های روان‌شناسی جهان بود.

بدین ترتیب، رفتارگرایی، گرایشی است که تمایل دارد همیشه، به جای آن که فکرها و حالت‌های ذهنی ما را بررسی کند، آن رفتارهایی را بررسی کند که به دنبال فکرها می‌آیند.

اعتقادات رفتارگرایان:

روان‌شناسی، علم رفتار است و روان‌شناسی علم ذهن (و حالت‌های ذهنی) نیست.

منشاء رفتارهای ما بیرونی (محیط) است نه درونی (تفکرها می‌مانند).

رفتارگرایی را نخستین بار می‌توان در کارهای **ایوان پاولف و ادوارد لی ثرنادیک** مشاهده کرد. اما پدر واقعی رفتارگرایی، **جان بی واتسون** است. کامل‌ترین و برجسته‌ترین نمونه‌ی تلاش‌های این شاخه را می‌توان در کارهای **بی‌اف اسکینر**، روان‌شناس برجسته‌ی آمریکایی ملاحظه نمود. ریشه‌ی این شاخه از رفتارگرایی، در کارهای تجربه‌گرایان انگلیسی، به خصوص **جان لاک و دیوید هیوم** می‌توان پی‌گرفت که اعتقاد داشتند انسان، به هنگام تولد، چون لوحی سفید است که همه‌ی هوش او، محصول یادگیری محیط است. این ایده، ایده‌ی محوری و اصلی رفتارگرایی روان‌شناختی است.

نکته ۹: رفتارگرایی را علم محرک - پاسخ (S-R) می‌دانند. محرک مثل محیط، عامل وقوع پاسخ یا همان رفتار ماست.

نکته ۱۰: اسکینر پادشاه و تنبیه‌ها را عامل وقوع رفتار می‌دانست.

روانکاوی (رویکرد روان‌پوشی)

روان‌کاوی نظریه‌ای درباره عملکرد ذهن، اختلال‌های روانی و نام شیوه‌ای روان‌درمانی است که بر این فرض اساسی استوار است که بیشتر فعالیت‌های ذهنی و پردازش آنها در **ناخودآگاه** رخ می‌دهد.

به عبارت دیگر، روان‌کاوی علمی برای پرداختن عمیق‌تر و متمرکزتر به ذهن ناخودآگاه است. منظور از ناخودآگاه آن بخش از روان است که از دسترس آگاهی خارج شده‌است ولی به کنترل رفتار فرد ادامه می‌دهد. این اصطلاح نخست در سال ۱۸۹۶ رایج شد. در یکی از جنبه‌های روانکاوی یعنی درمان، درمانگر که روان‌کاو نامیده می‌شود می‌کوشد درمان‌جو را نسبت به تعارض‌های ناخودآگاهش آگاه کند. در روان‌کاو، روان‌کاو داده‌های خود را از مصاحبه‌های بالینی کسب می‌کند.

روان‌کاوی کلاسیک بر پایه‌ی این عقیده‌ی اصلی **زیگموند فروید** استوار است که تعارض‌های ناخودآگاه میان بخش‌های مختلف روان - نهاد (ID)، من (Ego)، فرامن (Superego) - علت اصلی رفتار نابهنجار هستند.

فروید بر این باور بود که آگاهی یافتن از یک تعارض دردناک موجب کاهش اضطراب می‌شود. وی مشاهده کرد که هرگاه بیمارانش تجربه تلخ و تکان دهنده‌ای را همراه با هیجان‌های اضطراب آور آن به یاد می‌آورند، ظاهراً از تأثیر آن تعارض بر رفتار فرد کاسته می‌شود.

تداعی آزاد، تفسیر، تحلیل رؤیا، مقاومت و انتقال پنج فن اصلی روانکاوی کلاسیک فروید برای آگاهی یافتن به تعارض‌های ناخودآگاه هستند.

۱. **تفسیر:** در روان‌کاو، روان‌کاو صرفاً از آن چه بیمار اظهار داشته یا انجام داده‌است، تفسیری ارائه می‌کند. برای مثال، اگر بیمار با عصبانیت و از روی خشم از پدرش صحبت می‌کند، روان‌کاو ممکن است نشانه‌های کنونی بیماری را نشانی از احساس‌های سرکوب شده‌ی شخص نسبت به پدرش بداند.

۲. **تحلیل رؤیا:** فروید رؤیا را شاهراهی می‌دانست که به ناخودآگاه ختم می‌شود؛ چراکه درمیان خواب، ego قادر به دفاع کردن از خویش در برابر تعارض‌های ناخودآگاه (که به صورت‌های گوناگونی در خواب نمود می‌یابند) نیست.

۳. **مقاومت:** روان‌کاو با مشاهده‌ی گفته‌های بیمار به کاوش پیرامون نمونه‌های مقاومت، یعنی تمایل به بازداری از ابراز آزادانه‌ی مطلب ناخودآگاه آن‌ها می‌پردازد؛ مثلاً اگر بیمار درمورد گفتگو درباره‌ی یک موضوع مقاومت می‌کند، در این صورت روان‌کاو سعی می‌کند با دنبال کردن موضوع، دلیل مقاومت را دریابد.

۴. **انتقال:** در میان روان‌کاو، بیمار ممکن است احساس‌هایی را که در سال‌های گذشته‌ی زندگی خود به خصوص در مورد پدر، مادر یا سایر افراد با اهمیت تجربه کرده‌است، در روابط خود با درمانگر، انعکاس دهد؛ این پدیده انتقال نام گرفته‌است. روان‌کاو این واکنش‌های هیجانی را واقعی نمی‌پندارد و آن‌ها را از زاویه‌ی تعارض‌های حل نشده‌ی دوران کودکی یا روابط قبلی بیمار می‌نگرد و مورد تفسیر قرار می‌دهد.

نکته ۱۱: انتقال همان احساس‌هایی است که بیمار به درمانگر پیدا می‌کند که می‌تواند ریشه در روابط و احساس‌ها قبلی خود داشته باشد.

از نظر فروید؛ علت یاد زودگی (فراموشی) کودکی، وجود برخی تجربه‌های هیجانی نخستین سال‌های زندگی است، که به دلیل اینکه بسیار تکان‌دهنده هستند، راه دادن آن‌ها به حیطه‌ی هشیاری در سال‌های بعد (به خاطر آوردن آن‌ها)، شخص را دچار اضطراب می‌کند. (علت فراموشی سرکوبی است)

فروید دیدگاهی منفی درباره طبیعت انسان داشت و معتقد بود انسان را نیز مانند حیوان، سابق‌های اساسی (عمدتاً جنسی و پرخاشگری) هدایت می‌کند.

از نظر فروید، هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، **جبوری** است. از این‌رو فروید را جبرگرا می‌دانند.

نکته ۱۲: رویکرد روان پویایی (روانکاوی) بر خلاف رویکرد رفتاری، تقریباً به طور کمال و تمام بر امور بالینی متمرکز است و توجهی به تحقیق آزمایشی ندارد. به همین دلیل، همیشه جنجالی و بحث‌برانگیز بوده و اثبات اعتبارش دشوار.

نکته ۱۳: نظریه‌های روان پویایی فعلی کمتر روی غرایز جنسی تمرکز می‌کنند و بیشتر تجربه‌های فرهنگی را به عنوان تعیین‌کنندگان رفتار در نظر می‌گیرند.

مثال ۲: کدام رویکرد ذهن را یک نظام حل مسأله فعال و آگاه می‌داند؟

(۴) پدیدار شناختی

(۳) تکاملی

(۲) شناختی

(۱) روانکاوی

پاسخ: گزینه «۲» رویکرد شناختی ذهن را یک نظام حل مسأله آگاه و فعال می‌داند.

رویکرد پدیدارشناختی (phenomenological)

برخلاف رویکردهائی که قبلاً بررسی کردیم رویکرد پدیدار شناختی تقریباً به طور انحصاری به تجربه‌های شخصی (subjective) توجه دارد. این رویکرد با تجارب شخص از رویدادها، یعنی با پدیدارشناسی فرد سروکار دارد، و رویکردی برخاسته از واکنش پدیدارشناسان به خصلت بسیار ماشین‌انگارانه‌ی (mechanistic) سایر دیدگاه‌ها در روانشناسی است. برای مثال، روان‌شناسان پدیدارگرا مخالف این نظر هستند که رفتار به وسیله‌ی محرک‌های بیرونی (بر طبق رفتارگرایی)، یا صرفاً از راه پردازش اطلاعات (طبق روانشناسی شناختی)، یا توسط تکانه‌های ناهشیار (طبق نظریه‌های روانکاوی) کنترل می‌شود. همچنین هدف‌های روان‌شناسان پدیدارشناس نیز جدا از هدف‌های روانشناسان وابسته به سایر رویکردهای روانشناختی است. این روان‌شناسان بیشتر با زندگی درونی و تجارب درونی فرد سروکار دارند تا با پرورش نظریه‌ها یا پیش‌بینی رفتار.

نکته ۱۴: تأکید اصلی نظریه‌های پدیدار شناختی شخصیت بر چگونگی نگرش فرد در مورد دنیای پیرامونش در حال حاضر است. این تأکید همواره با یک ملاحظه آینده‌نگرانه در مورد توانایی افراد به منظور دستیابی به استعدادهای بالقوه خود، خواهد بود.

برخی نظریه‌های پدیدارشناختی را انسان‌گرا (humanistic) نیز نامیده‌اند، زیرا این نظریه‌ها بر خصوصیات تمایزدهنده‌ی انسان از حیوان، مانند تلاش در جهت رشد و خودشکوفایی (self-actualization)، تأکید می‌ورزند. طبق نظریه‌های انسان‌گرا، نیروی انگیزشی اصلی هر فرد، گرایش به سوی رشد و خودشکوفایی است. این نیاز اساسی در همه‌ی ما وجود دارد که توانایی بالقوه‌ی خود را تا بالاترین حد ممکن شکوفا سازیم و به پیشرفت‌ی فراتر از سطح کنونی خود دست یابیم. تمایل طبیعی ما حرکت در مسیر تحقق توانایی بالقوه‌ی خودمان است، هرچند ممکن است در این راه با برخی موانع محیطی و اجتماعی روبه‌رو شویم. برای مثال، زنی که به شیوه‌ی سنتی ازدواج کرده و طی ده سال گذشته سرگرم تر و خشک کردن بچه‌های خود بوده ممکن است حالا اشتیاق فراوانی داشته باشد که شغلی برای خود دست و پا کند، و مثلاً به علاقه‌ی دیرینه‌اش به دانش‌اندوزی تحقق بخشد، و از این راه به خودشکوفایی دست یابد. روانشناسی پدیدارشناختی یا انسان‌گرا بیشتر با ادبیات و معارف انسانی دم‌ساز است تا با علم.

کارل راجرز، به طور کلی به عنوان پیشگام و سردمدار انسان‌گرایی در مطالعه شخصیت، رویکرد پدیدار شناختی را به کار می‌بندد. او به این امر به عنوان یک واقعیت مسلم می‌نگرد که انسان با نوعی انگیزش ذاتی و فطری برای به فعلیت رسانیدن استعدادهای بالقوه و درونی خود، خلق شده است. همین امر موجب می‌شود انسان موجودی کاملاً فعال و کارکردی باشد. از طرفی به منظور کمک به افرادی که عوامل محیطی آنان را از انجام این وظیفه طبیعی باز داشته است، راجرز نوعی درمان روانی ارائه داده است که مراجع - محوری نامیده می‌شود.

آبراهام مازلو به عنوان پدرمعنوی انسان‌گرایی، از جمله کسانی است که شخصیت را از دیدگاه پدیدار شناختی بررسی می‌کند. مازلو معتقد است که مردم دارای یکسری نیازها هستند. این نیازها، شامل نیازهای فیزیولوژیکی و نیازهای خودشکوفایی است؛ و یادآور می‌شود تا زمانی که اغلب نیازهای اساسی‌تر برآورده نشوند، نیازهای خودشکوفایی مطرح نمی‌شوند.

جورج کلی (نظریه پرداز نظریه سازه‌های شخصی)، نوعی نظریه پدیدار شناختی در شخصیت ارائه کرد که در آن برخلاف راجرز و مازلو (که بر احساس‌های مردم درباره خودشان اهمیت می‌دهند) بر عقاید مردم درباره خودشان و محیط‌شان اهمیت می‌دهد. کلی معتقد است که زندگی انسان، براساس مفهومی شکل می‌گیرد که به جهان پیرامون خود می‌دهد. برای انجام این کار، انسان سازه‌هایی را درباره دنیای خود مشخص کرده و از آنها برای پیش‌بینی رویدادها استفاده می‌کند. از این لحاظ تمام انسان‌ها، شبیه به دانشمندان و علما هستند، فرضیه‌هایی را طرح می‌کنند و سپس آنها را مورد آزمایش قرار می‌دهد. اگر سازه‌ها تأیید شوند فرضیه پذیرفته شده، و در صورت عدم تأیید، اصلاح یا رد می‌شوند. کلی برای مشخص کردن این فرآیند، اصطلاح **تناوب‌گرایی سازه‌ای** را ابداع کرده است.

نکته ۱۵: انسان‌گرایی را نیروی سوم در علم روان‌شناسی می‌دانند.

کج مثال ۳: رویکردی که مؤلفه‌های بنیادین ذهن را توصیف می‌کند چه نام دارد؟

- (۱) کنش‌گرایی (۲) ساختارگرایی (۳) پدیدارشناسی (۴) روان‌پویایی

پاسخ: گزینه «۲» ساختارگرایی رویکردی است که به بررسی مؤلفه‌های بنیادین ذهنی می‌پردازد.

نکته ۱۶: رویکرد انسان‌گرایی به درمان بی‌رهنمود و مراجع مدار معروف است.

رویکردهای میان‌رشته‌ای

رویکردهای رفتاری، شناختی، روان‌کاوی و پدیدارشناختی، هم سطح یکدیگرند؛ یعنی همه متکی بر مفاهیم و اصول روان‌شناختی هستند، اما دیدگاه زیست‌شناختی با این رویکردها متفاوت است.

از جالب‌ترین رویکردهای میان‌رشته‌ای، چهار رویکرد را مطرح می‌کنیم:

- با گرایش‌های زیست‌شناختی: ۱- علم عصب‌نگر شناختی ۲- روان‌شناسی تکاملی
با گرایش‌های روان‌شناختی: ۱- علم شناخت‌نگر ۲- روان‌شناسی فرهنگ‌نگر

علم عصب‌نگر شناختی

روان‌شناسی زیست‌شناختی اصولاً یک علم است، زیرا در پی یافتن رابطه فرایندهای روانی با فرایندهای زیستی است. در علم عصب‌نگر شناختی، روان‌شناسان می‌کوشند بفهمند که فعالیت‌های ذهنی چگونه در مغز صورت می‌گیرد.

طبق این رویکرد ریشه رفتار سیستم عصبی است. برای مثال پردازش اطلاعات حاصل فعالیت قشر مغز است.

وجه شاخص علم عصب‌نگر این است که با استفاده از شیوه‌های نوین، مغز افراد بهنجار را در حالی که سرگرم انجام دادن تکلیف‌شناختی معینی هستند، با استفاده از شیوه‌هایی مثل عصب‌نگاری، واریسی مغزی و CAT بررسی کنند. این تصاویر به دست آمده، بخش‌هایی از مغز را نشان می‌دهند که در جریان اشتغال به تکلیف خاصی فعال‌تر هستند.

نکته ۱۷: علوم زیستی معتقد است علت فراموشی دوران کودکی شکل نگرفتن دستگاه هیپوکامپ در ۳ سال نخست زندگی است.

روان‌شناسی تکاملی

روان‌شناسی تکاملی با خاستگاه‌های زیست‌شناختی مکانیسم‌های روانی، از جمله مکانیسم‌های شناختی سر و کار دارد.

مفهوم محوری در روان‌شناسی تکاملی، این است که مکانیسم‌های روان‌شناختی، همانند مکانیسم‌های زیست‌شناختی، بر اساس فرایند انتخاب طبیعی شکل گرفته‌اند؛ یعنی این مکانیسم‌ها مبنای وراثتی دارند.

از جمله مباحثی که روان‌شناسان تکاملی روی آن کار می‌کنند، عبارت‌اند از: نحوه انتخاب جفت جنسی، نحوه رویارویی با افراد سلطه‌جو و شیوه کنار آمدن با احساسات پرخاشگرانه خویش.

کج مثال ۴: کدام رویکرد، مکانیسم‌های روان‌شناختی را دارای مبنای وراثتی می‌داند؟

- (۱) زیست‌شناختی (۲) روان‌کاوی (۳) شناختی (۴) تکاملی

پاسخ: گزینه «۴» رویکرد تکاملی، مکانیسم‌های روان‌شناختی را دارای مبنای وراثتی می‌داند.

کج مثال ۵: وجه مشترک فروید و ویلیام جیمز این است که هر دو انسان را:

- (۱) غیر قابل تربیت می‌انگارند. (۲) پرخاش‌جو می‌پندارند. (۳) حیوانی عاقل می‌شمارند. (۴) دارای غریزه می‌دانند.

پاسخ: گزینه «۴» هم فروید و هم ویلیام جیمز معتقدند غریزه به رفتارهای انسان جهت می‌دهد.

کج مثال ۶: کدام دانشمندان سعی دارند روابطی را کشف کنند که بین فرایندهای زیستی و رفتار وجود دارد؟

- (۱) روان‌شناسان رشد (۲) روان‌شناسان شخصیت (۳) روان‌داروشناسان (۴) عصب - روان‌شناسان

پاسخ: گزینه «۴» علم عصب‌نگر یک علم میان‌رشته‌ای است، زیرا در پی یافتن رابطه‌ی فرایندهای روانی با فرایندهای زیستی است. وجه شاخص علم عصب‌نگر این است که در آن، با استفاده از شیوه‌های نوین، مغز افراد بهنجار در حالی بررسی می‌شود که سرگرم انجام دادن تکلیف‌شناختی معینی هستند.

این روش‌های عصب‌نگاری و واریسی مغزی، تصاویری از مغز در حال فعالیت فراهم می‌کنند. این تصاویر بخش‌هایی از مغز را نشان می‌دهند که در جریان اشتغال به تکلیف خاصی بیشتر فعالند.

کلمه مثال ۷: در کدام یک از موارد زیر، از «همخوانی آزاد اندیشه‌ها» استفاده می‌شود؟

- (۱) رفتار درمانی (۲) روانکاوی (۳) شناخت درمانی (۴) گشتالت درمانی

پاسخ: گزینه «۲» در رفتار درمانی، بر رفتارهای فرد و بر زمان حال و اینجا تأکید می‌شود. در شناخت درمانی، طرحواره‌های فرد بررسی می‌شود و باورهای غلط فرد را با باورهای صحیح جایگزین می‌کنند. در گشتالت درمانی بر کل تأکید شده و بر این مطلب تأکید دارد که فرد تمامی جنبه‌های خود را باور کند. در دیدگاه روانکاوی بر گذشته فرد و تعارض‌های وی تأکید می‌شود، که یکی از فنون آن، تداعی آزاد است.

کلمه مثال ۸: از نظر مبحث هوشیاری، کدام یک از رویکردها شباهت بیشتری به رویکرد ساخت‌گرایی دارد؟

- (۱) روان‌کاوی (۲) رفتارگرایی (۳) کنش‌گرایی (۴) پدیدارشناسی

پاسخ: گزینه «۳» از نظر مبحث هوشیاری، کنش‌گرایی شباهت بیشتری به رویکرد ساخت‌گرایی دارد.

علم شناخت‌نگر

این رویکرد تا حدودی در واکنش به محدودیت‌های رفتارگرایی و دیدگاه S-R مطرح شده است. در این رویکرد، به مطالعه فرایندهای ذهنی مانند ادراک کردن، به یاد سپردن، استدلال کردن، تصمیم گرفتن و مسأله حل کردن می‌پردازند. شناخت‌گراها برای بررسی فرایندهای ذهنی، رفتارهای خاص را مورد توجه قرار می‌دهند (مثل رفتارگرایان)، با این تفاوت که آن رفتارها را بر حسب فرایندهای ذهنی زیربنایی‌شان تفسیر می‌کنند.

نکته ۱۸: تفسیرهای روان‌شناسان شناختی، غالباً بر قیاس بین ذهن و کامپیوتر تکیه دارد.

نکته ۱۹: رویکرد شناختی برای اراده و فعال بودن انسان اهمیت قابل است، در صورتی که رویکرد رفتاری جبرگرا است و برای اراده نقشی قابل نیست.

از نظر این رویکرد یاد زدودگی کودکی به این علت است که در ۳ سال اول زندگی، تغییر و تحول مهمی در نحوه سازماندهی تجربه‌ها در حافظه روی می‌دهد.

نکته ۲۰: روان‌شناسان شناختی، ذهن را یک نظام حل مسأله فعال و آگاه می‌دانند.

علم شناخت‌نگر به حوزه‌هایی از پژوهش‌های روان‌شناسی اطلاق می‌شود که:

۱- با فرایندهایی مثل ادراک، استدلال، تصمیم‌گیری، حل مسأله و به خاطر سپردن سر و کار دارند.

۲- رشته‌های دیگری که به فرایندهای مزبور می‌پردازند، (نظیر فلسفه و علوم کامپیوتر) هم‌پوشی دارند.

هدف عمده این رشته، نحوه بازنمایی اطلاعات در ذهن (بازنمایی‌های ذهنی) است و اینکه چه نوع محاسباتی بر روی این بازنمایی‌ها باید انجام شود تا ادراک، به‌خاطر سپردن و استدلال صورت گیرد.

رشته‌های مرتبط با علم شناخت‌نگر عبارت از روان‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، مباحثی از علم عصب‌نگر و هوش مصنوعی هستند.

هوش مصنوعی: شاخه‌ای از علم کامپیوتر، با تمرکز بر طراحی کامپیوترهایی است که بتوانند هوشیارانه عمل کنند و همچنین برنامه‌های کامپیوتری تدوین کنند، تا بتوانند فرایندهای فکری انسان را شبیه‌سازی کنند.

نکته ۲۱: علم شناختی ذهن انسان را همچون کامپیوتر پردازنده اطلاعات در نظر می‌گیرد.

کلمه مثال ۹: کدام رویکرد به حل مسائل شادکامی، کمال و خودشکوفایی در افراد می‌پردازد؟

- (۱) شناختی (۲) فرهنگ‌نگر (۳) تکاملی (۴) انسان‌گرایی

پاسخ: گزینه «۴» روان‌شناسی انسان‌گرایی به حل مسائل مربوط به شادکامی، کمال و خودشکوفایی افراد می‌پردازد.

مفهوم بنیادی در علم شناخت‌نگر: دستگاه شناختی انسان را زمانی می‌توان به درستی شناخت، که آن را به صورت کامپیوتر عظیمی در حال محاسبات پیچیده در نظر آوریم.

بنیادهای علم شناخت‌نگر، مفاهیم محاسبه‌ی ذهنی و سطوح تحلیل هستند.

مفهوم پیوندگرایی: برای توصیف بازنمایی‌ها و فرایندهای ذهنی می‌توان از همان اصطلاحات معمول در توصیف نورون‌ها و پیوندهای آن‌ها استفاده کرد، که آن را پیوندگرایی گویند.

روان‌شناسی فرهنگ‌نگر

روان‌شناسی فرهنگ‌نگر میان رشته‌ای تشکیل شده از آراء روان‌شناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و دیگر نظریه‌پردازان علوم اجتماعی است. سر و کار این میان رشته با این مطلب است که فرهنگی که فرد در آن زندگی می‌کند (از قبیل سنت‌ها، زبان و جهان‌بینی آن فرهنگ) چگونه بر بازنمایی‌های ذهنی و فرایندهای روانی فرد اثر می‌گذارد.

روش‌های روان‌شناسی

پژوهش روانشناختی مستلزم ارائه فرضیه و سپس آزمون فرضیه با یکی از روش‌های علمی است و کاربرد آن در مواردی مناسب به نظر می‌رسد که از روش آزمایشی استفاده شود، چون در این روش سعی بر این است که همه‌ی متغیرها به جز متغیرهای مورد بررسی کنترل شود. در روش آزمایشی، متغیر مستقل و وابسته داریم:

متغیر مستقل: متغیری است که آزمایشگر آن را دستکاری می‌کند.

متغیر وابسته: معمولاً شاخصی از رفتار آزمودنی است، متغیری است که می‌خواهیم بررسی کنیم، که تحت تأثیر تغییرات متغیر آزمایشی قرار می‌گیرد یا نه.

در مواردی که آزمایشگر کنترلی بر تقسیم آزمودنی‌ها به وضعیت‌های مختلف آزمایش ندارد، می‌توان از روش همبستگی استفاده کرد. با استفاده از این روش می‌توان تعیین کرد که آیا تفاوت‌هایی که در شرایط طبیعی بین افراد دیده می‌شود، با تفاوت‌های آنان از لحاظ بعد دیگر ارتباط دارد یا نه. میزان همبستگی بین دو متغیر با ضریب همبستگی یا r تعیین می‌شود، که مقدار آن بین -1 و 1 است. ضریب صفر نشانه‌ی این است که ارتباطی وجود ندارد و عدد 1 حاکی از ارتباط کامل است؛ ضریب همبستگی ممکن است مثبت یا منفی باشد.

روش مشاهده یکی دیگر از روش‌های پژوهش است که در آن پدیده‌ی موردنظر تحت مشاهده قرار می‌گیرد.

پدیده‌هایی که مشاهده مستقیم آن‌ها میسر نیست را با استفاده از زمینه‌یابی یعنی استفاده از پرسش‌نامه‌ها و مصاحبه‌ها و یا تهیه‌ی شرح حال افراد می‌توان به طور غیرمستقیم مشاهده کرد.

اصطلاح طرح آزمایش به شیوه‌ی گردآوری داده‌ها اطلاق می‌شود.

یکی از کاربردهای رایج روش همبستگی، در زمینه آزمون‌هایی است که نوعی استعداد، پیشرفت یا صفت روانی را می‌سنجد.

مطالعات میدانی غالباً بیش از بررسی‌های آزمایشی، اطلاعاتی درباره رفتار اجتماعی در اختیار پژوهشگر می‌گذارند.

نظرسنجی‌های گالوپ و سرشماری ایالات متحده؛ از مشهورترین زمینه‌یابی‌ها هستند.

کج مثال ۱۰: وقتی بخواهیم نوعی استعداد را بسنجیم بهتر است از کدام روش استفاده کنیم؟

- (۱) مطالعات میدانی (۲) همبستگی (۳) مشاهده (۴) آزمایش

پاسخ: گزینه «۲» یکی از کاربردهای رایج روش همبستگی در زمینه سنجیدن استعداد است.

کج مثال ۱۱: در عبارت «افزایش مقدار معرفی تی اچ سی، با کاهش یادآوری مطالب حفظ شده، همراه است»، «تی اچ سی» کدام متغیر است؟

- (۱) رابط (۲) مستقل (۳) مزاحم (۴) وابسته

پاسخ: گزینه «۲» متغیر مستقل متغیری است که اثر آن بر متغیر وابسته سنجیده می‌شود. در این سؤال، اثر مقدار مصرفی تی اچ سی بر کاهش یادآوری مطالب سنجیده شده است. پس متغیر مستقل: مقدار مصرف تی اچ سی و یادآوری مطالب، متغیر وابسته می‌باشد.

کج مثال ۱۲: در روش زمینه‌یابی

- (۱) به گذشته افراد توجه می‌شود. (۲) نخستین مراحل پژوهش انجام می‌گیرد. (۳) مشاهده‌ی غیرمستقیم مطرح می‌شود. (۴) نیاز به پژوهشگر با تخصص بالا وجود دارد.

پاسخ: گزینه «۳» در این روش مشاهده به صورت غیرمستقیم است.

کج مثال ۱۳: روان‌شناسی که فقط از طریق پرسشنامه و مصاحبه به بررسی فرضیه‌های خود می‌پردازد از چه روشی استفاده می‌کند؟

- (۱) زمینه‌یابی (۲) مشاهده مستقیم (۳) آزمایشی (۴) آماری

پاسخ: گزینه «۱» در روش زمینه‌یابی از پرسشنامه و مصاحبه استفاده می‌شود.

رشته‌های روان‌شناسی

- ۱- روان‌شناسی آزمایشی (روان‌شناسی تجربی): روان‌شناسی با گرایش پژوهشی در زمینه مطالعه‌ی آزمایشگاهی؛ اصول روان‌شناختی حاکم بر رفتار انسان و جانداران رده‌های پایین‌تر را مطالعه می‌کند.
- ۲- روان‌شناسی آموزشی: روان‌شناس متخصصی که در استخدام یک آموزشگاه یا منطقه آموزشی است و وظایفی نظیر آزمون کردن، راهنمایی و پژوهش را بر عهده دارد.
- ۳- روان‌شناسی اجتماعی: روان‌شناسی که با مطالعه تعامل اجتماعی و شیوه‌های اثرگذاری افراد بر یکدیگر سر و کار دارد.
- ۴- روان‌شناسی بالینی: روان‌شناسی که معمولاً دارای درجه دکتری است و در زمینه‌ی تشخیص و درمان مشکلات هیجانی و رفتاری و اختلال‌های روانی تخصص دارد.
- ۵- روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی تربیتی): روان‌شناسی که گرایش پژوهش او متمرکز با کاربرد اصول روان‌شناسی در حوزه آموزش و پرورش کودکان و بزرگسالان در مؤسسات آموزشی است.
- ۶- روان‌شناسی رشد: روان‌شناسی که گرایش پژوهشی او متمرکز بر مطالعه تغییراتی است که در نتیجه رشد و نمو جاندار حاصل می‌شود، به ویژه روابطی که بین رفتار قبلی و رفتار بعدی جاندار وجود دارد.
- ۷- روان‌شناسی شخصیت: این رشته از روان‌شناسی با طبقه‌بندی افراد در زمینه مطالعه تفاوت‌های فردی آنان سر و کار دارد. این حوزه تخصصی تا حدودی با کار روان‌شناسان رشد و روان‌شناسان اجتماعی همپوشی دارد.
- ۸- روان‌شناسی فیزیولوژیک: رشته‌ای از روان‌شناسی است که با مطالعه رابطه بین کارکردهای فیزیولوژیک و رفتار سر و کار دارد.
- ۹- روان‌شناسی مشاوره‌ای: رشته‌ای از روان‌شناسی که معمولاً درجه دکتری در آن وجود دارد و به حل و فصل آن دسته از مشکلات و مسائل فردی می‌پردازد که بیماری شناخته نمی‌شوند؛ مثلاً مسائل تحصیلی، اجتماعی و حرفه‌ای دانش‌آموزان و دانشجویان.
- ۱۰- روان‌شناسی مهندسی: رشته‌ای از روان‌شناسی که با مطالعه رابطه انسان با ماشین سر و کار دارد و به عنوان مثال، در پی آن است که ماشین‌ها به گونه‌ای طراحی شوند که خطای آدمی به حداقل برسد.

مثال ۱۴: کدام رشته از روان‌شناسی با مشکلاتی سروکار دارد که بیماری شناخته نمی‌شود و با مشکلات تحصیلی اجتماعی سروکار دارد؟

(۱) روان‌شناسی شخصیت (۲) روان‌شناسی پرورشی (۳) روان‌شناسی بالینی (۴) روان‌شناسی مشاوره

- پاسخ: گزینه «۴» روان‌شناسی مشاوره به حل و فصل مشکلاتی می‌پردازد که بیماری شناخته نمی‌شوند؛ مثل مسائل تحصیلی، اجتماعی و حرفه‌ای دانش‌آموزان و دانشجویان.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل اول

- کدام یک از رویکردهای روان‌شناسی معتقد است که انسان گیرنده نافع‌ال محرک‌ها نیست، بلکه به گونه فعال به پردازش اطلاعات دریافتی می‌پردازد و با دخل و تصرف کردن در آن‌ها، آن‌ها را به شکل‌ها و مقولات تازه تبدیل می‌کند؟** (سراسری ۸۰)
- (۱) روان تحلیل‌گری (۲) شناختی (۳) رفتار گرایی (۴) عصبی - زیستی
- ۲- پیروان دو مکتب «ساخت گرایی» و «کارکردگرایی»، بر مطالعه کدام موضوع تأکید دارند؟** (سراسری ۸۰)
- (۱) بازخورد (۲) عادت (۳) تجربه ناهشیار (۴) تجربه هشیار
- ۳- در کدام رویکرد، روان‌شناسان بر قیاس بین ذهن و کامپیوتر تکیه می‌کنند؟** (سراسری ۸۰)
- (۱) رفتاری (۲) شناختی (۳) زیست شناختی (۴) پدیدار شناختی
- ۴- در کدام یک از رویکردهای ذیل، تفسیرهای روان‌شناسان بر قیاس بین ذهن و کامپیوتر تأکید دارد؟** (سراسری ۸۲)
- (۱) شناختی (۲) رفتاری (۳) پدیدار شناختی (۴) زیست شناختی
- ۵- کدام یک از روان‌شناسان زیر تغییرات رفتاری وابسته به سن را از پیش از تولد تا پیری مطالعه می‌کنند؟** (آزاد ۸۳)
- (۱) پرورشی (۲) رشد (۳) شناختی (۴) تطبیقی
- ۶- ویلیام جیمز پایه‌گذار این مکتب روان‌شناسی بود.** (آزاد ۸۳)
- (۱) کنش‌گرایی (۲) ساختارگرایی (۳) رفتارگرایی (۴) شناخت‌گرایی
- ۷- روان‌شناسان شناختی معتقدند که ادراک، یک فرایند..... است.** (سراسری ۸۴)
- (۱) زیستی (۲) فعال (۳) عصبی (۴) انفعالی
- ۸- کدام یک از تحقیقات زیر بنیادی است؟** (سراسری ۸۴)
- (۱) مطالعه راه‌های حل ترافیک تهران (۲) بررسی راه‌های جلوگیری از افت تحصیلی (۳) مطالعه اثر آب و هوا بر خلق و خوی (۴) بررسی راه‌های کاهش تصادفات جاده‌ها
- ۹- همهی موارد زیر در مورد رویه‌های اولیه‌ی شناخت درست‌اند، به‌جز....** (آزاد ۸۴)
- (۱) شناخت مستلزم یک فرایند نافع‌ال است.
 (۲) شناخت مستلزم پردازش اطلاعات است.
 (۳) شناخت مستلزم کسب اطلاعات از طریق حواس می‌باشد.
 (۴) شناخت مستلزم اندوزش و بازیابی اطلاعات از طریق فرایندهای حسی است.
- ۱۰- زمانی که یادزدودگی کودکی را به علت عدم تحول توانایی‌های زبانی در قبل از ۳ سالگی بدانیم، از منظر..... بدین پدیده توجه کرده ایم.** (سراسری ۸۵)
- (۱) پدیدار شناختی (۲) زیست شناختی (۳) شناختی (۴) رفتاری
- ۱۱- در تعریف روان‌شناسی آموزشگاهی می‌توان گفت رشته‌ای از روان‌شناسی است که با.....** (سراسری ۸۵)
- (۱) زمینه بهتر کردن رابطه بین انسان‌ها و ماشین‌ها سر و کار دارد.
 (۲) زمینه ارزیابی مشکلات یادگیری و همچنان به صورت انفرادی با کودکان سرو کار دارند.
 (۳) کاربرد اصول روان‌شناسی در زمینه تشخیص و درمان مشکلات هیجانی و رفتاری سر و کار دارد.
 (۴) مطالعه تفاوت‌های فردی در بین افراد و روش‌های طبقه‌بندی افراد برای مقاصد عملی سر و کار دارد.
- ۱۲- نیروی سوم در علم روان‌شناسی کدام است؟** (سراسری ۸۶)
- (۱) انسان‌گرایی (۲) رفتاری (۳) زیستی (۴) شناختی